

Analyzing the Legitimacy of the Endowment of a Juridical Person

Ali Karimi¹  & Seyyed Mahdi Narimani Zamanabadi²

1.Ph.D. student of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, Mofid University, Qom-Iran. (Corresponding Author) torabebootorab110@gmail.com;

<https://orcid.org/0009-0007-5356-137X>

2.Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, Mofid University, Qom, Iran; narimani@mofidu.ac.ir;

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 3 May 2023
Received in revised form Accepted 24 September 2024
Accepted 25 September 2024

Keywords:
Endowment of a Juridical Person, Traditional Endowment, 'Ayn al-I'tibārī, Modern Endowment.

ABSTRACT

The role of *waqf* (endowment) in social affairs and its impact on key economic sectors are now more evident than ever before. Both natural and juridical persons benefit from this valuable institution. Economic activity under the management of the custodian (*mutawalli*) is essential for ensuring the proper utilization and efficiency of endowed property, preventing its stagnation, and adapting its assets, products, and added value over time to promote growth and prevent depreciation.

This raises the question: How can the necessity of economic activity within the *waqf* framework be effectively realized? The endowment of a juridical person is one of the most effective and beneficial solutions for maximizing the efficiency of *waqf*.

Using a descriptive-analytical approach, this study seeks to establish the legitimacy of the endowment of a juridical person. By satisfying the two conditions of objectivity and ownership, the legitimacy of such an endowment can be demonstrated through four lines of evidence, allowing it to be considered

Cite this article:

Karimi, A. & Narimani Zamanabadi. (2024). **Analyzing the Legitimacy of the Endowment of a Juridical Person.** *Journal of Islamic Law and Jurisprudence*; 10(36), 161-191. 

© The Author(s).

Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e-Razavi Branch. DOI: <https://www.doi.org/10.22034/jrj.2025.69973.2875>



a modern form of *waqf*. If the endowment of a juridical person is legitimized, individuals can follow legal procedures to establish a juridical person as an endowment. In this case, all property and assets fall under the ownership and possession of the juridical person, and its representative holds the authority to act in accordance with economic conditions and the best interests of the juridical person.

بررسی مشروعیت موقوفه شدن شخص حقوقی^۱

علی کریمی^۱ ID ✉: سیدمهدی نریمانی زمان آبادی^۲

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه مفید، قم، ایران. (نویسنده مسئول).

رایانامه: a.najm.talabeh@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0007-5356-137X>

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه مفید، قم، ایران.

رایانامه: narimani@mofidu.ac.ir



تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۱

بررسی مشروعیت موقوفه
شدن شخص حقوقی

چکیده

۱۶۳ جایگاه نهاد وقف در امور اجتماعی و تأثیر آن در بخش‌های مهم اقتصادی اکنون بیش از هر دوران دیگری قابل مشاهده است. بسیاری از اشخاص حقیقی و حقوقی از این نهاد پرثمر بهره‌مند هستند. فعالیت اقتصادی تحت مدیریت متولی در نهاد وقف جهت بهره‌برداری مناسب، کارآمدی اموال موقوفه، راکد نشدن آن، تغییر و تبدل در اموال موقوفه و فراورده‌ها و ارزش افزوده‌های آن در زمان‌های متفاوت برای پیشرفت و رشد یا جهت جلوگیری از کاهش ارزش اموال موقوفه، لازم و ضروری است. اکنون پرسش این است که این ضرورت فعالیت اقتصادی در نهاد وقف را از چه طرقی می‌توان به دست آورد؟

۱. کریمی، علی و نریمانی زمان آبادی، سیدمهدی (۱۴۰۳). ظرفیت‌شناسی فقه در انحصاری کردن نقل و انتقال اموال غیرمنقول در سند رسمی. جستارهای فقهی و اصولی ۱۰ (۳): ۳۶-۱۹۱.



<https://www.doi.org/10.22034/jrj.2025.69973.2875>

ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی © نویسندگان

«وقف شخص حقوقی» یکی از راهکارهای پرثمر و سودمند برای بهره‌وری هرچه بهتر و بیشتر از نهاد وقف است. پژوهش توصیفی و تحلیلی حاضر در پی اثبات مشروعیت وقف شخص حقوقی است. از رهگذر و پذیرش دو شرط عینیت و مملوکیت با ادله چهارگانه می‌توان مشروعیت وقف شخص حقوقی را اثبات کرد و آن را وقفی مدرن به شمار آورد. با مشروعیت وقف شخص حقوقی، افراد می‌توانند با طی کردن مقدمات قانونی، شخص حقوقی را بدو به صورت موقوفه تأسیس کنند. در این صورت کلیه اموال و دارایی‌ها در ملک و تصرف شخص حقوقی است و نماینده شخص حقوقی اختیار دارد به اقتضاء شرایط اقتصادی و غبطه شخص حقوقی فعالیت کند.

کلیدواژه‌ها: وقف شخص حقوقی، وقف سنتی، عین اعتباری، وقف مدرن.

مقدمه

وقف یکی از نهادهای مهم عبادی-اقتصادی است که از دیرباز اشخاص زیادی اموال و منافع اموال خود را با اهداف خیرخواهانه و بشردوستانه در قالب وقف در اختیار دیگران گذاشته و توشه‌ای برای قیامت خود قرار داده‌اند؛ لذا از این مسئله در تعالیم دینی، به عنوان «صدقه جاریه» یاد شده است. طی یکی دو دهه اخیر با پیدایش مسائل و موضوعات گوناگونی در زمینه وقف، موضوع وقف مورد توجه بیشتر فقها و حقوق دانان قرار گرفته مخصوصاً با مطرح شدن وقف یکی از نهادهای آموزشی، این مسئله به یکی از مسائل روز تبدیل شده است. از این رو، پرسش اصلی جستار حاضر این است که آیا اشخاص حقوقی مانند دولت، بانک‌ها، مؤسسات قرض الحسنه، شرکت‌های تجاری، مدارس و دانشگاه‌ها را می‌توان از بدو تأسیس به عنوان موقوفه ایجاد کرد و بدان مشروعیت بخشید؟

مفهوم شخصیت حقوقی از این حیث مطرح شده است که گرچه اشخاص حقوقی همچون بانک، خود می‌تواند رأساً وقف شود؛ اما اموال و دارایی آن‌ها موقوفه نیست و در این صورت این نهاد به عنوان شخصیت حقوقی به آسانی بتواند در اموال خود دخل و تصرف کند و پول رایج را به ارز، سهام و ملک تبدیل کند، بدون آنکه در اصل وقف خللی ایجاد گردد؛ زیرا نهاد اعتباری بانک وقف شده است نه اموال و دارایی آن.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۱۶۴

از ثمرات ایجاد شخص حقوقی در نهاد وقف، افزایش اموال و دارایی موقوفه، جلوگیری از حبس اقتصادی، رکود و کاهش ارزش اموال موقوفه و در صورت وقوع بحران مالی، شخص حقوقی می‌تواند برای کنترل بحران، در اموال و دارایی خود بدون هیچ محدودیت حقوقی و فقهی تبدیل و استبدال انجام دهد.

در خصوص موضوع مشروعیت وقف شخص حقوقی، تاکنون مقاله یا کتاب مستقلی نگارش نیافته است و مورد تحلیل و بررسی جامع و کامل قرار نگرفته است، آثاری مانند: مقاله «بازخوانی وقف شخص حقوقی در جهت توسعه نهادهای اخلاقی» نوشته کیان فولادی در فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی (فولادی، ۱۳۹۹)، مقاله «بررسی چالش‌های فقهی-حقوقی وقف اموال دانشگاه آزاد اسلامی»، نوشته ولی رستمی و فاطمه افشاری در فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی (رستمی و افشاری، ۱۳۹۷)، مقاله «وقف و امور خیریه در بازار سرمایه» از مجید رضایی در مجموعه مقالات همایش وقف در بازار سرمایه (رضایی، ۱۳۸۷)، مقاله «جایگاه وقف در اموال شخص حقوقی با تأکید بر آرای امام خمینی رحمه الله علیه» از سیدمحمد موسوی بجنوردی و ابوالفضل قهاری در پژوهشنامه متین (موسوی بجنوردی و قهاری، ۱۳۹۶)، مقاله «وقف از سوی اشخاص حقوقی» نوشته سیدابراهیم حسینی و احسان سامانی در دوفصلنامه معرفت حقوقی (حسینی و سامانی، ۱۳۹۱) و کتاب «بررسی فقهی وقف پول» نوشته تقی ابراهیمی سالاری و سیدمهدی نریمانی زمان‌آبادی و سیدمحمد سید حسینی از نشر آستان قدس رضوی (نریمانی زمان‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۴) نگاشته شده است؛ اما به‌صورت اجمال، استطرادی، گذرا و غیرمستقیم به این موضوع اشاره کرده‌اند یا اینکه وقف شخص حقوقی را با وقف به‌وسیله (توسط) شخص حقوقی خلط کرده و اشتباه گرفته‌اند، ازاین‌رو ضرورت اقتضاء می‌کند که این موضوع به‌صورت دقیق، جامع، کامل، محققانه، مستدل و مستند در جستار حاضر مورد تبیین، تحلیل و بررسی قرار گیرد. پژوهش حاضر دارای دو نوآوری اصلی و اساسی است: نخست، «موضوع‌شناسی دقیق»؛ موضوع بحث به‌صورت دقیق مشخص و تبیین شده است و حال آنکه برخی میان شخص حقوقی با شخصیت حقوقی خلط کرده‌اند و دوم، «نوآوری در حکم»؛ حکمی که سعی شده است از ادله غیر مصرحه، اطلاقات و ظنون استخراج و اصطیاد شود.

این پژوهش از یک مقدمه و دو بخش تشکیل شده است؛ بخش اول اختصاص به کلیات و تعریف مفاهیمی چون وقف، شخص، شخصیت و شخص حقوقی دارد سپس در ادامه به بیان مصادیق شخصیت حقوقی در فقه اسلامی پرداخته و در بخش دوم، ادله اثبات و مشروعیت وقف شخص حقوقی و ثمره حقوقی جواز وقف شخص حقوقی را تبیین و بررسی می‌نماییم.

۱. مفهوم‌شناسی

در این قسمت از پژوهش به بیان کلیات و تعریف مفاهیمی چون وقف، شخص، شخصیت و شخص حقوقی می‌پردازیم.

۱/۱. وقف

در ابتدا لازم است وقف را در لغت و اصطلاح تعریف نموده و سپس اصول سه‌گانه حاکم بر وقف را ترسیم نماییم.

۱/۱/۱. تعریف وقف

وقف در لغت به معنای «حبس، توقف، ایستادن و نگه‌داشتن» است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲/ ۶۸۶؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ۴/ ۱۴۴۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۶/ ۱۳۵؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ۹/ ۲۵۱؛ قرشی، ۱۳۷۱، ۷/ ۲۳۶).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۱۶۶

مشهور فقها وقف را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «وقف عبارت است از: حبس نمودن عین و تسبیل منفعت آن» (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ۲/ ۱۶؛ حلی، بی‌تا، ۲/ ۴۳۱؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ۳/ ۱۶۳) مثلاً انسان یک مزرعه‌ای دارد تا زمانی که آن را وقف نکرده است هر نوع تصرفی از قبیل بیع، اجاره، هبه، صلح و... قبل از وقف برای واقف آزاد است؛ زیرا مالک آن است اما پس از انعقاد وقف، رأس المال حبس می‌شود و از تصرف مالک به کلی خارج می‌گردد و در نهایت منافع و افزوده‌های آن مال را به تصرف موقوف‌علیه درمی‌آورد.

۱/۱/۲. اصول سه‌گانه حاکم بر وقف

فقها پس از تعریف اصل وقف، شرایط کلی وقف، موقوفه و موقوف‌علیه را بیان کرده‌اند که این شرایط را در ذیل به اختصار ذکر می‌کنیم:

۱/۲/۱. شرایط وقف

برای وقف شرایطی ذکر شده است: **اول** «الدوام»؛ یعنی وقف به صورت دائم است نه موقت. **دوم** «التجیز»؛ یعنی عقد وقف نباید معلق باشد بلکه باید به صورت قطعی و منجز انشا شود. **سوم** «الإقباض»؛ مال وقفی باید به قبض موقوف علیه یا موقوف علیهم برسد. **چهارم** «إخراجہ عن نفسه»؛ یعنی در وقف خاص، واقف نباید جزء موقوف علیهم باشد (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۵/ ۳۵۳).

۱/۲/۲. شرایط موقوف علیه

موقوف علیه دارای شرایطی است: **اول** «أن يكون موجوداً»؛ موقوف علیه معدوم نباشند. **دوم** «ممن يصح أن يملك»؛ موقوف علیه صلاحیت و اهلیت تملک را داشته باشند. **سوم** «و أن يكون معیناً»؛ موقوف علیه معین و مشخص باشد و مردد نباشد و **چهارم** «و أن لا يكون الوقف علیه محرّماً»؛ در موارد معصیت و حرام مصرف نشود (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۵/ ۳۲۷).

۱/۲/۳. شرایط موقوفه

موقوفه هم باید شرایطی داشته باشد: **اول** «أن يكون عیناً»؛ یعنی موقوفه باید عین باشد. **دوم** «مملوكة»؛ باید مملوک باشد؛ یعنی مال دیگری نباشد. **سوم** «ينتفع بها مع بقائها»؛ یعنی باید با بقای عین موقوفه، قابل انتفاع باشد. **چهارم** «و یصح إقباضها»؛ امکان اقباض آن باشد (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۵/ ۳۱۸؛ روحانی، ۱۴۳۵ق، ۳۰/ ۲۲۳؛ بعد: زارعی سبزواری، ۱۴۳۰ق، ۳/ ۲۲۶).

۱/۲. شخص حقوقی

در این قسمت نخست به تبیین واژه «شخص» پرداخته، سپس «اقسام شخص» را مورد اشاره قرار داده ایم، در ادامه «اقسام شخص حقوقی» را تبیین نموده و در نهایت به بیان تفاوت های آنها می پردازیم.

۱/۲/۱. شخص

پاره ای از حقوقدانان عرب در تعریف «شخص» گفته اند: «كُلُّ مَنْ یصلح لاكتساب الحقوق و تحمل الالتزامات» (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۰۱، ۲۳/۱)؛ هرکسی

که شایستگی کسب حقوق و تحمل تکالیف را داشته باشد، شخص است. با تتبع درمی‌یابیم که تعریف فوق جامع افراد نیست؛ چراکه واژه «هَن» برای ذوی العقول به کار می‌رود و از آنجا که اشخاص حقوقی فاقد عقل و شعور هستند، از این رو، مشمول این تعریف نیستند. برخی دیگر از حقوقدانان برای گریز از این اشکال، تعریف روشن‌تری ارائه داده‌اند: «شخص، موجودی است که دارای حق و تکلیف است» (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۶، ۹) و برخی از معاصرین درباره شخص این تعریف را مطرح کرده‌اند: «شخص، موجودی است که دارای نسبت ملکیت، حقوق و تکالیف است» (عباسی خراسانی، ۱۴۰۱، ۱۰ آبان‌ماه، جلسه ۳).

۲/۲. ۱. اقسام شخص

در یک تقسیم‌بندی کلی، شخص به دودسته «شخص حقیقی یا طبیعی» و «شخص حقوقی» تقسیم می‌شود؛ شخص حقیقی (طبیعی) عبارت است از «فرد انسانی که صاحب حق و تکلیف است» (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۶، ۸).

حقوقدانان عرب، شخص حقوقی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «شخص یتکون من اجتماع عناصر اشخاص او اموال یقدر له التشريع کياناً قانونياً منتزعا منها مستقلاً عنها» (احمد زرقا، ۱۴۲۰ق، ۲۸۳)؛ شخص حقوقی از اجتماع دسته‌ای از افراد و اموال ایجاد می‌شود و قانون برای آن، شخصیت مستقلی از آن افراد و اموال قائل می‌گردد؛ به دیگر سخن، شخص حقوقی عبارت است از «دسته‌ای از افراد که دارای منافع و فعالیت مشترک بوده یا پاره‌ای از اموال که به اهداف خاصی اختصاص داده شده‌اند و قانون آن‌ها را طرف حق و تکلیف بشناسد و برای آن‌ها شخصیت مستقلی قائل گردد» (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۶، ۱۶۴).

۳/۲. ۱. اقسام شخص حقوقی

در حقوق کنونی شخص حقوقی به دو قسم تقسیم می‌شود: «شخص حقوقی حقوق عمومی» و «شخص حقوقی حقوق خصوصی»؛ اشخاص حقوقی حقوق عمومی اشخاصی هستند که هدف و فعالیت آن‌ها خدمات عمومی است یا سرمایه آن‌ها از بودجه عمومی تأمین می‌شود مانند: دولت، شهرداری، دانشگاه، شرکت ملی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۱۶۸

نفت، وزارتخانه‌ها^۱(صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۶، ۱۷۱) و اشخاص حقوقی حقوق خصوصی اشخاصی هستند که مربوط به روابط خصوصی افراد است و هدف و فعالیت آن‌ها در زمینه حقوق خصوصی است (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۶، ۱۷۲) مانند شرکت‌های تجاری (ماده ۲۰ ق.ت)، مؤسسات غیرتجاری (ماده ۵۸۴ ق.ت)، موقوفات و بریات عمومی. این دو نوع شخص حقوقی از جهت «نحوه تأسیس و انحلال»، «فعالیت و حدود صلاحیت»، «عضویت»، «مقررات و حکومت قوانین» و «دارایی» با یکدیگر متفاوت‌اند (صفار، ۱۳۹۰، ۱۶۵-۱۶۲).

در پایان ذکر این نکته ضروری است که «شخص» غیر از «شخصیت» است؛ شخص، موجودی است که دارای حق و تکلیف است (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۶، ۹) اما از منظر دانش حقوق، شخصیت عبارت است از: «وصف و شایستگی شخص برای اینکه طرف و صاحب حق و تکلیف باشد» (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۶، ۹؛ صفار، ۱۳۹۰، ۹۸)؛ بنابراین شخصیت یکی از حالات و صفات شخص است که به موجب آن می‌تواند طرف حق و تکلیف قرار گیرد از این روی چیزی که صلاحیت دارد «شخص» است و نفس صلاحیت «شخصیت» است.

بررسی مشروعیت موقوفه
شدن شخص حقوقی

۱۶۹

۱/۳. مصادیق شخصیت حقوقی در فقه اسلامی

مفهوم «شخصیت حقوقی» در فقه اسلامی مورد پذیرش واقع شده است؛ هرچند در فقه، عنوان «شخصیت حقوقی» مشاهده نمی‌شود اما مصادیق آن در ابواب مختلف فقه بیان شده است که به بیان برخی از مصادیق مسلم آن چون منصب امامت، رسالت، حاکم و زمامدار مسلمین و ... اختصاراً می‌پردازیم:

۱/۳/۱. شخصیت حقوقی منصب امامت، رسالت و زمامداری مسلمین

شخص رسول، امام و ولی امر مسلمین تا هنگامی که متصدی حکومت است، از دو نوع شخصیت برخوردار است: یکی شخصیت حقیقی به لحاظ انسان بودنش و دیگری شخصیت حقوقی به اعتبار تصدی منصب ولایت و رهبری جامعه. با بررسی

۱. مواد ۱ الی ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری.

در عناوین مالی چون خمس، انفال، فیه و ارث بلا وارث در منابع فقهی و روایی می‌توان شخصیت حقوقی منصب امامت و زمامداری مسلمین را به روشنی استنباط کرد که در ذیل چند نمونه از آن را بیان می‌کنیم.

فقه‌های امامیه پس از اینکه خمس را به شش قسمت تقسیم می‌کنند، می‌گویند: «پیامبر ﷺ در زمان حیاتش می‌تواند سهم خدا و سهم رسول ﷺ را هر آن گونه که اقتضاء بکند به مصرف برساند و این نهاد خمس بعد از پیامبر ﷺ برای امام ﷺ که قائم مقام اوست، هست؛ چرا که سهام مذکور حقی است برای منصب امامت تا امام ﷺ به اعتبار ولایت عام خود، بخشی از آن را به مصارف عمومی ضروری برساند و بدین شکل پس از خود به کسی که عهده‌دار منصب امامت و زعامت مسلمین است، منتقل می‌گردد» (مؤمن قمی، ۱۴۲۵ق، ۲/ ۱۳۷-۱۳۵؛ خوانساری، ۱۳۶۴، ۱/ ۳۱۸؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ۱/ ۶۴).

صاحب جواهر نیز تصریح می‌کند: «سهم خدا و سهم پیامبر ﷺ پس از رحلت پیامبر ﷺ به امام ﷺ که قائم مقام وی است، منتقل می‌شود» (نجفی جواهری، ۱۳۶۲، ۸۷/ ۱۶). ایشان میان اموال شخصی پیامبر ﷺ و امام ﷺ با اموال متعلق به منصب رسالت و امامت تفاوت می‌گذارند و می‌گویند: «اموال شخصی قابل انتقال به وراثت است برخلاف اموال منصب رسالت و امامت که به امام معصوم بعدی به اعتبار تصدی منصب امامت منتقل می‌شود و هیچ کس در این اموال با امام مشارکت ندارد» (نجفی جواهری، ۱۳۶۲، ۸۸-۸۷/ ۱۶).

علی بن راشد می‌گوید: «از امام هادی ﷺ پرسیدم که چیزی برای ما می‌آورند که گفته می‌شود این از ابی جعفر ﷺ (امام جواد ﷺ) است و این پیش ماست، با آن چه کار کنیم؟ حضرت فرمودند: آنچه برای پدرم به سبب منصب امامت است، برای من است و اموالی که غیر از منصب امامت است، میان وراثت طبق کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ به ارث می‌رسد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۹/ ۵۳۷؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ۷/ ۵۹). با توجه به این روایت، روشن می‌شود که امام هادی ﷺ میان اموال منصب امامت و اموال شخصی پدر بزرگوارشان تفاوت می‌گذارند. آنچه امام ﷺ از خمس و انفال به اعتبار منصب امامت در اختیار دارد، پس از ایشان به وراثت وی منتقل نمی‌شود بلکه

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۱۷۰

به مقام امام بعدی می‌رسد. در نتیجه باید پذیرفت این منصب امامت است که اموال و دارایی به او تعلق دارد و نه شخص امام علیه السلام.

یکی دیگر از مستندات که دلالت بر شخصیت حقوقی منصب امامت و وظایف خاص آن می‌کند، روایت ذیل است که بیانگر مسئولیت امام علیه السلام به اعتبار شخصیت حقوقی منصب امامت است.

«راوی از صادقین (علیهما السلام) در مورد دیوانه‌ای که به شخصی حمله کرده و او را مورد ضرب و شتم قرار داده است و آن شخص نیز در مقام دفاع از خود، فرد مجنون را با ضربات شمشیر به قتل رسانده است، سؤال می‌کند که حضرت در پاسخ می‌فرمایند: قاتل نه قصاص می‌شود و نه مکلف به پرداخت دیه است، بلکه پرداخت دیه مقتول بر عهده امام علیه السلام است» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۹/۷۲).

به وضوح درمی‌یابیم آنچه پرداخت دیه را بر عهده گرفته است، شخصیت حقوقی است که همان منصب امامت است.

۱/۳/۲. شخصیت حقوقی جهات عمومی

اگرچه از عنوان شخصیت حقوقی جهات عمومی به صراحت در فقه یاد نشده است؛ اما مفهوم و مصداق آن در میان مباحث فقیهان کراراً به کار رفته است و مهم‌ترین و بارزترین عنوان اشخاص حقوقی در میان کلمات فقیهان «مصالح عامه» و یا «جهات عمومی» است و می‌توان گفت که همین اصطلاح در فقه جایگزین اصطلاح «شخصیت حقوقی» است.

فقه‌ها برای روشن ساختن این اصطلاحات و تبیین آن تنها به ذکر پاره‌ای از مصادیقی چون مسجد، پل، مدرسه، کاروانسرا، زیارتگاه و نظایر آن پرداخته‌اند. فقیهان برای اثبات شخصیت حقوقی جهات عمومی به دلایل ذیل تمسک کرده‌اند.

۱/۳/۲/۱. وصیت به نفع جهات عمومی

موارد فراوانی در فقه یاد می‌شود که فقها وصیت به نفع جهات عمومی را مشروع می‌دانند و از همین رو می‌گویند: «جهت عمومی» می‌تواند موصی له قرار گیرد. همین فقیهان به موجود بودن موصی له و اهلیت تملک وی تصریح می‌کنند و نوشته‌اند: لاجرم که موصی له باید «شخص» باشد؛ پس چون مساجد، کاروانسرا و...

شخص حقیقی نیستند، از همین رو، اشخاص حقوقی محسوب می گردند و در نتیجه حکم به وصیت به نفع جهات عمومی صحیح است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ق، ۲/ ۲۰۱-۱۹۹). علامه حلی در تذکره بعد از بررسی شرایط موصی له می گوید: «وصیت به نفع مساجد، زیارتگاه ها، مدارس، پل ها و نظایر آن ها صحیح است؛ چراکه چنین وصیتی در حقیقت وصیت به نفع مسلمین است» (حلی، بی تا، ۲/ ۴۷۵)؛ فرمایش علامه در مورد وصیت به نفع جهات عمومی در حقیقت ناظر به وصیت برای مسلمین است.

۲/ ۳/ ۱. وقف به نفع جهات عمومی

پیش تر گفتیم برخی از مصادیق جهات عامه، مشترکات عمومی هستند که به عنوان «نهاد وقف» پذیرفته شده اند. موقوف علیه هم، باید موجود و دارای اهلیت تملک باشد. از این رو، محقق حلی می گوید: «در موقوف علیه سه چیز شرط است، از جمله اینکه موجود و صلاحیت تملک داشته باشد» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ق، ۲/ ۱۶۸)؛ بنابراین اگر فقیهان قائل به وقف جهات عمومی شده اند؛ بدین معناست که برای این جهات، وجود و اهلیت تملک را فرض کرده اند و به دیگر سخن، برای این جهات، شخصیت حقوقی را فرض کرده اند.

ابن سعید حلی در این خصوص می گوید: «وقف بر مساجد و پل ها صحیح است و چنین وقفی در حقیقت وقف بر مسلمانان است» (ابن سعید حلی، ۱۴۰۵، ق، ۱/ ۳۷۰). قطب الدین راوندی در کتاب فقه القرآن می گوید:

«وقف بر مساجد و هر آنچه صلاح مؤمنین در آن است، مشروع است، اگرچه این اشیاء صلاحیت مالکیت را ندارند اما از آنجاکه وقف بر آن ها برای رفع حوائج مسلمین است و مصالح عامه در آن لحاظ می شود؛ لذا جایز است و در حقیقت وقف بر آن ها (مساجد و هر آنچه صلاح مؤمنین در آن است) وقف بر مسلمین است و مسلمانان نیز صلاحیت مالکیت دارند» (راوندی، ۱۴۰۵، ق، ۲/ ۲۹۳).

۳/ ۲/ ۱. نذر و اقرار به نفع جهات عمومی

جهات عامه مانند مساجد، مدارس، دانشگاه، کاروانسرا، پل و ... می توانند «منذوژله» و «مقرّله» واقع شوند و از سویی برای این دو، وجود و اهلیت شرط شده است که از ویژگی های مربوط به اشخاص است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۱۷۲

امام خمینی رحمته الله علیه در تحریر الوسیله می گوید: «اگر شخصی مالی را برای زیارتگاهی از مشاهد مشرفه نذر کند، باید در مصالح آن مانند تعمیر، روشنایی، نظافت، آراستگی و فرش کردن آن مصرف نماید» (امام خمینی، ۱۳۹۲، ۲/ ۱۳۱). این سخن نشان می دهد که «مشهد» می تواند منذورله قرار گیرد و در نتیجه «مشهد» مالک مورد نذر می شود و وظیفه متولی آن است که آن نذر را در مصالح مشهد به مصرف برساند.

در مورد اقرار هم همان گونه که در مورد نذر گفتیم، مقرله باید اهلیت استحقاق داشته باشد و از همین رو فقیهان گفته اند: اگر اقرار به سود حیوان، درخت و مانند این دو صورت گیرد، باطل است؛ چرا که اهلیت ندارند (امام خمینی، ۱۳۹۲، ۲/ ۵۷)؛ اما اگر اقرار به سود مسجد، مدرسه، کاروانسرا و... صورت گیرد، صحیح و مشروع است. در این خصوص فقیهان گفته اند: «اگر اقرار به تعلق مالی به مسجد، زیارتگاه، مقبره، مدرسه و امثال این ها صورت گیرد، صحیح و مشروع است؛ چرا که چنین اقراری در حقیقت اقرار به نفع نمازگزاران، زائرین، متعلمین و به صورت کلی کسانی است که از این محل ها منتفع می شوند» (زارعی سبزواری، ۱۴۳۰ق، ۵/ ۲۱۳؛ ابن قدامة المقدسی، ۱۹۶۸ م، ۵/ ۱۲۸؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ۲/ ۴۱۷).

بررسی مشروعیت موقوفه
شدن شخص حقوقی

۲. اثبات وقف شخص حقوقی

با توجه به بحث و بررسی های انجام شده ایجاد شخص حقوقی به عنوان موقوفه، تنها می تواند در قالب «اشخاص حقوقی حقوق خصوصی» محقق گردد و با توجه به اوصاف و ویژگی های اشخاص حقوقی حقوق عمومی، نمی توان نهاد وقف را در مورد آن ها اعمال کرد و آن ها را موقوفه نمود.

آنچه میان شخص حقیقی و حقوقی تفاوت ایجاد می کند، شرط «عین بودن» و «مملوک بودن» موقوفه است که باید احراز گردند تا وقف شخص حقوقی اثبات شود. الباقی شرایط کلی وقف در شخص حقوقی نیز موجود است و مانعی برای وقف شخص حقوقی نیست. آنچه لازم به بحث و بررسی است دو شرط «عین بودن و مملوک بودن» است.

۲/۱. عینیت شخص حقوقی

مطابق تعریف اصطیادی از حدیث نبوی^۱ همان گونه که پاره‌ای از فقیهان (طبرسی، ۱۴۱۰ق، ۱/ ۶۷۲ و ۶۷۳؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ۲/ ۲۹۲) چون شیخ طوسی و ابن زهره به صورت ارسال مسلّم به آن تصریح می‌کنند، وقف عبارت است از حبس کردن اصل مال و رها کردن ثمره آن^۲ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳/ ۵۴۰ و ۵۴۲؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۳/ ۲۹۱؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ۲۹۷) و برخی دیگر از فقیهان بدون تصریح به ارسال، وقف را این گونه تعریف کرده‌اند: «هو تحبیس الاصل یا تحبیس العین و تسبیل المنفعة» (حلی، بی‌تا، ۲/ ۴۳۱؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۳/ ۱۷۰؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ۳۷/ ۲۷۲)؛ وقف عبارت از حبس کردن اصل یا عین مال و آزادسازی منفعت آن است؛ ولی برخی دیگر از علما همچون محقق حلی و صاحب مفتاح الکرامه با تعبیر «عقد» از وقف یاد می‌کنند و می‌گویند: «عقد یفید تحبیس الاصل و اطلاق المنفعة» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۲/ ۱۶۵؛ کرکی، ۱۴۱۴ق، ۷/ ۹؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ۲/ ۹)؛ وقف عقدی است که حبس کردن اصل مال و آزادسازی منفعت آن را افاده می‌کند».

بر مبنای تعاریف مذکور، استدلال بر اثبات عینیت شخص حقوقی متوقف بر بررسی دو مقدمه است:

۲/۱/۱. مقدمه اول: بررسی ماهیت و حقیقت وقف

ضرورت اقتضاء می‌کند که حقیقت و واقعیت اصلی وقف را مورد بررسی قرار بدهیم که آیا پیامبر ﷺ در مقام بیان ماهیت وقف‌اند یا در مقام بیان یکی از خصائص وقف هستند؟ چرا که باید روشن شود که حقیقت وقف، حبس اصل و تسبیل ثمره است یا یک معجول اصالی مانند ملکیت و زوجیت است؟ پاره‌ای از فقیهان می‌گویند: «حقیقت وقف «ایقاف عین» جهت استفاده منفعتش برای موقوف علیهم است» (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۷ق، ۶/ ۳۴۷؛ امام خمینی، ۱۳۹۲، ۲/

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶

۱۴۰۳

۱۷۴

۱. «إنی اصبت مالا لم اصب قَطْ مثله و قد اردت أن اتقرب به الی الله، فقال النبی صلی الله علیه و آله حبس الاصل و سبیل الثمرة» (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۴/ ۹۵)؛ «به من پولی رسیده است که تا به حال مثل این پول به دستم نرسیده بود و می‌خواستم با آن به خدا نزدیک شوم، پس پیامبر ﷺ فرمودند: اصل مال را حبس و منفعت آن را رها و آزاد کن».

۲. «لقول النبی ﷺ حبس الاصل و سبیل الثمرة».

۸۴: سبحانی، ۱۴۳۸ق، ۱۸۰) و برخی دیگر همچون مرحوم آخوند در رساله وقف خود پس از تعریف وقف به «تجسس الاصل و تسبیل المنفعة» می گوید: «این اختلافاتی که در تعابیر علما در مورد تعریف وقف وجود دارد، اختلاف در حقیقت نیست بلکه نزاع لفظی و شرح الاسمی است» (آخوند خراسانی، ۱۴۱۳ق، ۸). ایشان در ادامه می گوید: «حبس و وقف حقیقتشان واحد است و اختلافشان بالمرتبه است؛ به این بیان که وقف و حبس در حقیقت یکی هستند، اگرچه هر دو حبس هستند؛ ولی یکی حبس مؤبد است، به گونه ای که واقف از نقل و انتقال و تصرف در عین و منفعت ممنوع است و دیگری فقط حبس از تصرف در منفعت است، نظیر حبس در سکنی، رقبی، عمری و حبس خاص» (آخوند خراسانی، ۱۴۱۳ق، ۵۷).

به عقیده ایشان میان وقف و حبس تفاوتی وجود ندارد، بلکه دو مرتبه از حبس است؛ یکی مرتبه علیا است که حبس از همه تصرفات (عین و منفعت) است و دیگری مرتبه نازل و پایین که عبارت از حبس از تصرف در منافع است.

شایان ذکر است که این اختلاف دیدگاه ها، نه تنها نزاع های لفظی، صوری و فاقد ترتب اثر نیست بلکه این اختلافات پایه و اساس بحث است و ما در تحقیق یک واقعیت به دنبال مقومات واقعی آن هستیم. گاهی آن واقعیت، یک واقعۀ تکوینی و صورت نوعیه است و گاهی یک واقعیت اجتماعی و اعتبارات عقلانی مانند ملکیت، زوجیت، طلاق و غیره است.

در این قسمت از پژوهش دو مطلب باید مورد بررسی قرار گیرد: یکی فهم و چستی اعتبار عقلانی وقف و دیگری مدلول لفظ وقف. برای درک مدلول و معنای لفظ باید به کتب لغت مراجعه کرد مانند درک معنای لفظ بیع. درحالی که برای فهم واقعیت و حقیقت اجتماعی و اعتبار عقلانی لفظ، مراجعه به لغت کفایت نمی کند. به عنوان نمونه اگر از چستی و حقیقت آب پرسیده شود، برای پاسخ آن نمی توان به کتاب لغت مراجعه کرد؛ چراکه ما در پی کشف واقعیت آب هستیم و نه تعریف آب؛ از این رو، برای کشف واقعیت و حقیقت آب، آن را باید در آزمایشگاه به دست آوریم. این موضوع در اعتبارات واقعی هم صادق است. بدین بیان اعتبارات عقلانی که در بستر اجتماع رخ می دهد مانند ملکیت، زوجیت، طلاق و ... این ها یک

واقعیت‌هایی دارند که تنها با حضور در اجتماع می‌توان آن واقعیت‌ها را کشف نمود. مثال دیگر اینکه اگر حقیقت بیع مورد پرسش قرار گیرد، گفته می‌شود که در کتب لغت آمده است «تملیک عین بعوض معلوم»؛ اما این معنا بیانگر حقیقت و واقعیت بیع نیست؛ چرا که حقیقت بیع عملیاتی است که با بیع و مشتری در عالم واقع انجام می‌دهند که همان تملیک عین به عوض است ولی لغویان این گونه معنا نکرده‌اند. همچنین چنانچه از واقعیت ملک سؤال شود، لغوی پاسخ می‌دهد: ملک به معنای سلطنت است اما این معنا برای ما حقیقت ملک را روشن نمی‌کند. برای کشف حقیقت ملک باید بررسی شود که آیا ملک یک اعتبار و انتزاع است یا چیز دیگر؟ برخی از بزرگان مثل مرحوم اصفهانی و علامه طباطبائی معتقدند: «ملک، اعتبار است و واگذاری حد یک چیز به چیز دیگری است» (اصفهانی، ۱۴۲۷ق، ۱/ ۳۰؛ طباطبائی، ۱۳۷۳، ۲۱/ ۱).

بنابر آنچه گفته شد، پرسشی مطرح می‌شود و آن اینکه، دیدگاهی که وقف را «ایقاف» می‌داند، درصدد بیان چه مطلبی است؟ آیا در مقام بیان معنای لغوی وقف است یا در مقام بیان حقیقت و واقعیت وقف؟! این دیدگاه مانند پاسخی است که لغوی در پرسش از چیستی و حقیقت ملک داده است که ملک همان سلطنت است، ولی مع‌ذلک حقیقت ملک را روشن نمی‌کند. از این رو، ضرورت اقتضاء می‌کند که حقیقت و واقعیت وقف مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد.

برخی از معاصرین معتقدند که حقیقت وقف ایقاف نیست بلکه «حکم وضعی مجعول بالاصاله» است نظیر ملکیت، زوجیت و طلاق؛ یعنی به تبع حکم تکلیفی انتزاع نمی‌شوند بلکه شارع آن‌ها را مستقلاً، ابتدائاً و أصالَةً جعل می‌کند و نیازی نیست که ابتداً حکم دیگری را بیاورد و از آن انتزاع شوند. همان‌طور که شارع وجوب نماز را أصالَةً و مستقلاً جعل می‌کند، صحت، لزوم، جواز، وقف، ملکیت، زوجیت و... را نیز أصالَةً و مستقلاً جعل می‌کند؛ پس اگر حقیقت وقف مورد پرسش قرار گیرد مانند برخی از فقیهان حکم به ایقاف بودن وقف نمی‌شود؛ زیرا مانند آن است که در پاسخ از چیستی و حقیقت ملک، گفته شود «الملک سلطنته» و این معنا مشکلی را حل نمی‌کند، آنچه می‌تواند پذیرفته شود همان واقعیت اجتماعی به نام

ملکیت است که در خارج رؤیت می‌شود و میان عقلا رایج است که حقیقتش «نوع من الاعتبار» است که در وعاء تعبّد این آثار از جمله سلطنت بر آن مرتب است. از همین رو، این تحلیل در باب وقف نیز صادق است که وقف هم یک اعتبار خاصی است که اثرش همان است که در روایات آمده است: «الوقف صدقة لا تباع ولا توهب ولا تورث» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۸۶/۱۹؛ موقوفه صدقه‌ای است که نمی‌توان آن را فروخت، بخشید و به ارث برد).

در نتیجه حقیقت وقف، یک «حکم وضعی مستقل مجعول بالاصالة» مانند ملکیت، زوجیت و طلاق است نه ایقاف و تحبیس و تسبیل از خصائص وقف است. در زوجیت پس از انشاء صیغه نکاح، مصداقی از زوجیت محقق می‌شود و آثار فراوانی از جمله جواز نزدیکی و آمیزش، ارث، نفقه و... مرتب می‌شود، یا در طلاق پس از انشاء صیغه طلاق، مصداقی از طلاق محقق می‌شود و آثاری از جمله قطع رابطه زوجیت، عدم جواز نظر، عدم ارث و... بر آن مرتب می‌شود. وقف نیز این گونه است بدین بیان که پس از انشاء صیغه وقف، مصداقی از وقف (نوع من الاعتبار) حاصل می‌شود که این وقف و اعتبار خاص، موضوع آثاری است که در روایات یا در عرف عقلایی آمده است و به نحو روایی امضاء شده است (آملی لاریجانی، ۱۳۹۸، ۶ مهرماه، جلسه ۳).

بررسی مشروعیت موقوفه
شدن شخص حقوقی

۲/۱/۲. مقدمه دوم: بررسی معنای عین در وقف

فقیهان امامیه یکی از شرایط اصلی مال موقوفه را عین بودن آن می‌دانند و به همین دلیل وقف چیزی که عین نیست را صحیح نمی‌دانند (کاشف الغطاء، بی‌تا، ۳۶۹؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۴۲/۲۲؛ امام خمینی، ۱۳۹۲، ۷۵/۲).

در کلمات فقها «عین» در مقابل سه چیز است: ۱- مقابل دین؛ ۲- مقابل منفعت؛ ۳- مقابل ابهام (کلی فی الذمه) (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ۲۱/۲؛ مروارید، ۱۴۲۲ق، ۱۱۷). از این رو، وقف دین، منفعت و کلی فی الذمه (غیر معین) صحیح نیست و درجایی که شک در شمول ادله وقف نسبت به این سه قید احترازی شود، وقف بر هیچ‌یک از آن سه مورد صحیح نیست (آل‌عصفور، بی‌تا، ۲۷۹/۱۳؛ نجفی جواهری، ۱۳۶۲، ۲۶/۱۶-۱۴). به نظر می‌رسد عمده دلیل فقها بر اشتراط عین بودن مال موقوفه و خروج قیود

سه گانه احترازی، اجماع (حلی، بی تا، ۴۳۱؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ۶۰۲؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ۱۵۷/۳)، تبادر و انصراف است (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ۱۷۳/۳). در مورد این دلایل نیز باید بگوییم که اولاً: اجماع موردادعا، قابل اثبات و پذیرش نیست و اساساً دلیل اجماع نزد ما پذیرفته نیست؛ ثانیاً: شخصیتی چون مرحوم سید یزدی می گوید: «و العمدۃ، الاجماع إن تمَّ» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق، ۲۰۵/۱)؛ مهم ترین دلیل، اجماع است اگر تمام و کامل باشد و ظاهر عبارت «ان تمَّ» نشان می دهد که نزد ایشان در این مورد، اصل اجماع ثابت نیست؛ ثالثاً: اگر اجماع را بپذیریم، قدر متیقن از این اجماع تنها عدم صحت وقف کلی فی الذمه است نه مواردی چون منفعت و دین و دلیل اصلی بر بطلان وقف منفعت و دین از منظر فقها همان تعریف به «تحبیس الاصل و اطلاق المنفعه» یا «تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه» است. گویا مراد از حبس اصل نزد فقها این است که موقوفه چیزی باشد که عیناً بتواند باقی بماند و از این طریق، عین بودن مال موقوفه را نتیجه گرفته اند. در حالی که می توان واژه «اصل» در تعریف وقف را تفسیری موسّع کرد؛ بدین بیان «اصل» چیزی ماندنی باشد بدون آنکه عین مجسم، خارجی و فیزیکی باشد (محقق داماد و مهریار، ۱۳۹۹، ۱۲۴)؛ رابعاً: شرط «عین بودن موقوفه» اگرچه متسالم علیه فقیهان است ولی منصوصه نیست. بر مبنای تعریف اصطیادی فقها از وقف و شرط قرارداد عین برای موقوفه می توان از آن «الغای خصوصیت» کرد و به شخصیت حقوقی سرایت داد؛ چرا که با پیشرفت دانش بشری و ایجاد شخصیت های متنوع حقوقی نظیر شرکت های تجارتی، مؤسسات قرض الحسنه و ... می توان گفت: چه بسا دوام وقف این گونه شخصیت های حقوقی بیشتر از سایر موقوفه های سنتی باشد. از سویی دیگر می توان برای «اصل» معنای دیگری تصویر کرد و گفت: اصل به معنای سلطنت واقف برای تحبیس است و نیز اینکه بتواند مالک منفعت بشود تا آن را تسبیل کند (آملی لاریجانی، ۱۴۰۰، ۵ بهمن ماه، جلسه ۱۹۶) و در امور اعتباری نظیر بانک، چون مالکیت فکری می تواند منفعت را تسبیل کند؛ در نتیجه باید در تحبیس سلطنت داشته باشد. از این رو، در وقف شخص حقوقی چون واقف می تواند منافع آن را تسبیل کند باید در تحبیس نیز سلطنت داشته باشد.

تعریف اصطلاحی وقف در میان فقیهان،^۱ نه تنها هیچ منشأ روایی و حجیت شرعی ندارد؛ چرا که چنین تعریفی یا با توجه به دو حدیث مرسل نبی مکرم اسلام ﷺ است که فرموده‌اند: «حَبَسَ الْأَصْلَ وَ سَبَّلَ الثَّمَرَةَ» (ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۵ق، ۲/ ۲۶۰) یا «حَبَسَتْ أَصْلُهُ وَ سَبَّلَتْ ثَمَرَتَهَا» (میرزای نوری، ۱۴۰۸ق، ۱۴/ ۴۷) یا تقلید و الگوبرداری از فقه اهل تسنن است که هیچ کدام از این دو منشأ حجت و معتبر نیستند، بلکه روایات صحیح السندی وجود دارد که با این تعریف در تعارض است؛ در روایت صحیح السندی آمده است: «هر وقفی که دارای وقت معلومی باشد، بر ورثه واجب است مطابق آن عمل کنند و هر وقفی که زمان آن مشخص نیست و برای مجهول وقف شده باشد، باطل است» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۹/ ۱۹۲)، از اطلاق این روایت به دست می‌آید که هر چیزی اعم از دائم و غیر دائم قابلیت وقف دارد و تنها شرطی که برای موقوفه لازم است، وقف دائمی آن است؛ بدین بیان که شخص به صورت موقت آن را وقف نکند. در موثقه مهران بن محمد آمده است که امام صادق علیه السلام مقداری از اموالش را وقف کرد تا چند بخش شود و پس از شهادت ایشان، در زمان‌های خاصی آن‌ها را انفاق کنند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۹/ ۱۷۴)، در این حدیث نیز حضرت چیزی را وقف کرده است که شرط «تحبیس الاصل» در آن وجود ندارد. در صحیح‌ه عبدالرحمن بن حجاج آمده است که امام کاظم علیه السلام زمینی را وقف نمودند و شرط کردند در صورت نیاز، آن را بفروشند و با پول آن، مشکل را برطرف کنند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۹/ ۲۰۲). در روایت دیگری آمده است که حضرت صدیقه طاهره علیه السلام اختیار موقوفاتی را به حضرت علی علیه السلام و پس از ایشان به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام می‌دهند که از جمله آن موقوفات، «اموال ام ابراهیم» است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۹/ ۱۹۸). همچنین روایت شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: پدرم به من فرمود: «ای جعفر! فلان مبلغ از اموال مرا وقف گریه کنندگان کن تا ده سال در سرزمین منا، هنگام اعمال منا (در حج) برای من گریه کنند» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۹/ ۶۵۳؛ طوسی، ۱۳۶۵، ۳۵۸/۶).

بررسی مشروعیت موقوفه
شدن شخص حقوقی

۱۷۹

۱. «تحبیس الاصل و اطلاق المنفعه» یا «تحبیس الاصل و تسبیل الثمره» یا «حفظ العین و تسبیل المنفعه».

همچنین «حبس الاصل» در فتوای فقیهان گذشته جایی نداشته است و اکثر متقدمین شرط دوام در موقوف علیهم را نپذیرفته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۳/ ۲۹۳؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ۲/ ۳۷۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۲/ ۲۱۶؛ کرکی، ۱۴۱۴ق، ۹/ ۱۷) و وقف موقت را صحیح دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۳/ ۲۹۳؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ۲/ ۳۷۹؛ ابن عابدین، ۱۴۱۵ق، ۴/ ۵۴۵؛ سمرقندی، ۱۴۱۴ق، ۳/ ۳۷۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ۶/ ۲۱۹؛ خطاب رعینی، ۱۴۱۶ق، ۷/ ۶۲۶)؛ بنابراین شرط «حبس الاصل» هیچ دلیل قطعی و قانع کننده‌ای ندارد و در حقیقت فتاوی متقدمین با تعریفی که فقیهان متأخر از وقف داشته‌اند، ناسازگار است و اعتبار چنین تعریفی را که در دهه‌های اخیر به عنوان یک اصل پذیرفته شده مطرح گردیده، زیر سؤال برده و مخدوش می‌سازد (ابراهیمی سالاری و دیگران، ۱۳۹۴، ۲۱ و ۲۲، ۶۱-۷۳)؛ بنابراین از آنچه بیان شد، آشکار می‌شود که وقف محدود به اموالی که دارای عین خارجی بوده، نمی‌شود تا تصور تحبیس الاصل برای آن‌ها امکان پذیر باشد و این شرط (تحبیس الاصل) لازم الرعایه نیست. همچنین ادله بیانگر حبس، سُکنی، عُمری و رُقبی نیز مؤید مدعای ما هستند؛ چرا که این ادله، انتفاع از مالی را به صورت موقت و غیر ماندگار تجویز می‌نمایند.

۳/ ۱/ ۲. نتیجه دو مقدمه

پس از بیان دو مقدمه مذکور و جرح و تعدیل ادله فقها، این گونه می‌توان نتیجه گرفت که شخص حقوقی «امری اعتباری» است و اراده و مقصود شارع نیز این است که امر اعتباری «امری ماندگار» باشد؛ حال چه به صورت فیزیکی یا به صورت اعتباری دارای منافع باشد و از هنگامی که واقف صیغه وقف را منعقد می‌کند تا زمانی که مال موقوفه موجود است و قابلیت بهره‌برداری دارد، قابل تبدیل نباشد.

بنابراین شخصیت حقوقی، یک «عین اعتباری» است اگرچه مقصود از «عین» جسم مادی و فیزیکی نیست و کلام فقها در این مسئله عمدتاً عین، در مقابل قیود سه گانه احترازی است نه در مقابل هر امر غیر مجسم مادی. در این صورت امور اعتباری که دارای وجود خارجی هستند را می‌توان به صورت موقوفه تصور کرد مثلاً ممکن است مالکیت فکری، به عنوان یک امتیاز در خارج وقف شود و تا سالیان متمادی برای مخترع آن فکر باقی بماند و بتواند از آثار مادی آن استفاده کند؛ بنابراین ممکن

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۱۸۰

است واقف بگوید: من این شیء اعتباری را (امتیاز ایجادشده یا کشف به وجود آمده) که اصل آن امری ماندگار است و آثار انتفاعی آن در خارج وجود دارد را وقف نمودم و منفعت آن را در راه خیر و بریات عمومی قرار می‌دهم. با توجه به ادله مذکور، وقف اشخاص حقوقی چون بانک، مدارس، دانشگاه‌ها، مؤسسات تجارتی و... از همان بدو تأسیس مشروع و جایز است.

۲/۲. مملوک بودن شخص حقوقی

شرط دیگری که باید احراز گردد تا وقف شخص حقوقی اثبات شود، «مملوک بودن موقوفه» است و فقها مملوک بودن موقوفه را شرط می‌دانند (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۵/ ۳۱۸؛ روحانی، ۱۴۳۵ق، ۳۰/ ۲۲۳ به بعد؛ زارعی سبزواری، ۱۴۳۰ق، ۳/ ۲۲۶). مقصود از اشتراط مملوک بودن این است که آن مال تحت ملکیت و تصرف واقف باشد؛ بنابراین اموالی که یا در ملک مسلمان وارد نمی‌شود مانند کلب و خنزیر و یا اجازه تصرف در آن را ندارد، متعلق وقف قرار نمی‌گیرد (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷ق، ۶/ ۳۱۰). درحالی که در شخص حقوقی اجازه چنین تصرفی در ابتدای وقف وجود دارد و می‌توان آن را وقف کرد.

بررسی مشروعیت موقوفه
شدن شخص حقوقی

۱۸۱

در بستر شرط مملوکیت سه مسأله مرتبط است:

الف) حکم وقف اموالی که مملوک واقع نمی‌شوند مانند خمر و خنزیر و شخص حرّ؛

ب) حکم وقف حق الاختصاص مانند کلب صید، ماشیه، زراعت، حائط؛

ج) حکم وقف فضولی.

آنچه در موضوع وقف شخص حقوقی در تناسب با شرط مذکور مورد بحث است، رابطه وقف «شخص حرّ» و وقف «شخص حقوقی» است. فقیهان معتقدند که «شخص حرّ» را نمی‌شود وقف کرد؛ زیرا آزاد است و قابلیت مملوک شدن را ندارد. ازاین رو، ممکن است اشکال شود که «شخص حقوقی» هم شبیه به «شخص حرّ» است؛ پس وقف آن صحیح نیست. در پاسخ می‌گوییم: گرچه شخص حقوقی و شخص حقیقی در پاره‌ای از آثار اشتراک دارند ولی به علت وجود برخی شباهت‌ها

نمی‌توان تمام احکام یکی را بر دیگری بار و مترتب کرد مثلاً اموال شخص حر پس از فوت به وراث او منتقل می‌شود ولی در مورد شخص حقوقی این قضیه صادق نیست و فوت شخص حقوقی با انحلال آن است و نیز شخص حر چون اراده دارد و جزا و عقاب اخروی برای او محاسبه می‌شود، مکلف به پرداخت برخی واجبات مالی چون خمس و زکات است حال آنکه شخص حقوقی چنین تکلیفی را ندارد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ۱/ ۲۷۴).

از سویی دیگر در عدم صحت وقف حر، دلیل متقن و محکمی وارد نشده و اگر شخص حر خود را برای کاری وقف نماید به گونه‌ای که منافع وی برای هدف خاص و معینی تسبیل شود، این وقف با قواعد کلی مستنبط از قرآن سازگار است، همان گونه که در مورد حضرت مریم علیها السلام آمده است که مادر وی نذر کرد که او را برای خدا و خدمت به عبادتگاه آزاد کند و تا زمان بلوغ به عبادتگاه و مسجد خدمت نماید (آل عمران/ ۳۵)^۱. نظیر آنکه اگر کسی منافع بخشی از عمر خود را با قرارداد اجاره به دیگری منتقل کند به گونه‌ای که غرری نباشد، عقد اجاره صحیح است. همچنین در فقه جایز دانسته شده است که انسان خودش را نذر مرزبانی و حفاظت از مرزها قرار دهد و همه فقیهان بالاتفاق گفته‌اند: «اگر کسی عمل مرابطه را نذر یا در صیغه آن قید کند که مالی را صرف اهل این عمل نماید، بر وی واجب است به نذر خود وفا نماید؛ اگرچه در زمان غیبت امام علیه السلام باشد» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۲/ ۳۸۶؛ شهید اول، ۱۴۱۲، ۲/ ۳۰؛ نجفی جواهری، ۱۳۶۲، ۲۱/ ۴۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱/ ۳۰۹؛ حلی، ۱۴۱۰، ۲/ ۴؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۷/ ۴۵۰)؛ بنابراین انسان می‌تواند خودش را نذر مرزبانی و حفاظت از مرزها قرار دهد.

شاید گفته شود در وقف عام و جهات عمومی کسی مالک نیست؛ زیرا وقف فک ملک است و عین برای جریان منفعت به موقوف علیهم از زمان انتقال حبس می‌شود؛ بنابراین وقف حر از این جهت ایرادی ندارد البته این مشروط به آن است که قائل به ملکیت موقوف علیهم نباشیم و الا باطل است.

۱. ﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.

بنابراین مقایسه شخص حقوقی با شخص حُر در همه جهات صحیح نیست؛ زیرا شخص حقوقی وجودی اعتباری دارد و بر مبنای اعتبار شکل می‌گیرد و از این رو، وقف شخص حقوقی با امور ثابت و مسلم فقهی چون تملیک تنافی ندارد. در پایان این بحث می‌توان این گونه نتیجه گرفت: شخص حقوقی‌ای که در خارج شکل می‌گیرد، نه تنها مالک است، مملوک نیز است؛ یعنی در حقیقت، بانک که یک مؤسسه و شرکت است، ملک سهام‌داران خود است؛ این بدان معنا نیست که ساختمان، ملک سهام‌داران است بلکه آن شخصیت اعتباری که ساختمان جزء دارایی‌های آن محسوب می‌شود، ملک سهام‌داران است؛ پس شرکت، مؤسسه و بانک به حسب آنچه در خارج اعتبار می‌کند، هم مالک (مالک دارایی‌های خود) و هم مملوک (مملوک سهام‌داران خود) است. به همین علت است که اگر این شخص حقوقی بدهکار شد، سهام آن را جزء دارایی‌های او به حساب می‌آورند، سهام شرکت شخصی مثل خانه اوست با این تفاوت که خانه او، عین خارجی بوده ولی سهام او در شرکت، یک امر اعتباری است.

بررسی مشروعیت موقوفه
شدن شخص حقوقی

۳. ثمره حقوقی جواز وقف شخص حقوقی

با مشروعیت وقف شخص حقوقی، افراد می‌توانند با طی کردن مقدمات قانونی، ۱۸۳ شخص حقوقی را به صورت موقوفه تأسیس کنند. در این صورت کل اموال و دارایی‌ها در ملک و تصرف شخص حقوقی است و نماینده شخص حقوقی اختیار دارد به اقتضاء شرایط اقتصادی و غبطه شخص حقوقی فعالیت کند. اموال و دارایی‌های شخص حقوقی موقوفه می‌تواند اعم از نقد و غیرنقد باشد که متولی برای حفظ و ارتقاء دارایی‌ها، بهره‌وری بیشتر، رشد و ارتقاء موقوفه و جلوگیری از کاهش ارزش آن و نیل به اهداف واقف می‌تواند انواع تصرفات متناسب و سرمایه‌گذاری‌های لازم را انجام دهد. از این رو، مانعی برای تبدیل اموال موقوفه در همه احوال، اوضاع و شرایط نخواهد بود؛ بنابراین اگر اموالی را به ملکیت شخص حقوقی موقوفه درآوریم بدون هیچ محذوری می‌توان اموال اصل موقوفه را تبدیل کرد و این دارایی، احکام موقوفه را ندارد (رضایی، ۱۳۸۷، ۱۴۵).

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه در این تحقیق بیان شد، نتایج ذیل به دست می‌آید. با رویکرد به تعریف اصطیادی از وقف در میان کلمات فقیهان و با جرح و تعدیل آن کلمات، وقف شخص حقوقی امکان‌پذیر است. آنچه در ارکان اصلی وقف شخص حقوقی نمایان می‌شود و در این پژوهش مفصلاً به آن پرداخته شد، دو شرط «عین بودن» و «مملوک بودن» است. شخص حقوقی واجد شرط «عین بودن» است؛ چراکه به ادله چهارگانه مذکور در این پژوهش ثابت گردید که اولاً عین در مقابل قیود سه‌گانه احترازیه است نه در مقابل امر اعتباری؛ ثانیاً مستفاد از تعریف رایج وقف می‌توان از واژه «اصل» تفسیر موسّع نمود که اطلاق آن شامل وقف شخص حقوقی گردد؛ ثالثاً با الغاء خصوصیت از کلمه عین، وقف شخص حقوقی اثبات شد و رابعاً سلطنت در تحبیس است که به تسبیل منفعت می‌انجامد. همچنین با تحلیل صورت گرفته، شخص حقوقی شرط «مملوک بودن» را نیز دارا است؛ در نتیجه با تحلیل این دو شرط و اثبات آن دو، وقف شخص حقوقی مشروع و جایز است. نکته دیگر اینکه ثابت شده است که نهاد وقف در حقیقت یک امر امضائی است و نه تأسیسی. وقف شخص حقوقی، وقفی هوشمند و مدرن است و می‌تواند در جهت حفظ و ارتقاء دارایی‌های مال موقوفه، بهره‌وری بیشتر، رشد و ارتقاء موقوفه و جلوگیری از کاهش ارزش آن مؤثر و مفید فایده باشد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۱۸۴

منابع

قرآن کریم

آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۱۳ق). کتاب فی الوقف. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
آل عصفور، حسین بن محمد. (بی‌تا). الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع. قم: المیزان
محسن آل عصفور.

آملی لاریجانی، صادق. (۱۳۹۸). درس خارج فقه وقف.

<https://amolilarijani.ir/LessonDetail/1773>

آملی لاریجانی، صادق. (۱۴۰۰). درس خارج فقه وقف.

<https://amolilarijani.ir/LessonDetail/6193>

ابراهيمى سالارى، تقى، نريمانى زمان آبادى، سيدمهدي، سيد حسيني، سيد محمد. (۱۳۹۴).
بررسى فقهي وقف پول. مشهد: بنياد پژوهش هاي اسلامي آستان قدس رضوي.
 ابن ابى جمهور احساى، محمد بن على. (۱۴۰۵ق). **عوالى اللئالى العزيزيه**. قم: دار
 سيد الشهداء عليه السلام للنشر.
 ابن زهره، حمزه بن على. (۱۴۱۷ق). **غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع**. قم: مؤسسه الإمام
 الصادق عليه السلام.

ابن سعيد حلى، يحيى بن احمد. (۱۴۰۵ق). **الجامع للشرائع**. قم: مؤسسه سيد الشهداء عليه السلام.
 ابن عابدين، محمد امين. (۱۴۱۵ق). **حاشيه رد المحتار على الدر المختار**. بيروت: دارالفكر.
 ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). **معجم مقاييس اللغة**. قم: مكتب الاعلام الاسلامي.
 ابن قدامة المقدسى، عبدالله. (۱۹۶۸م). **المغنى**. مصر: مكتبة القاهرة.
 احمد زرقا، مصطفى. (۱۴۲۰ق). **المدخل الى نظريه الالتزام العامه فى فقه الاسلامي**. دمشق:
 دارالقلم.

ازهرى، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). **تهذيب اللغة**. بيروت: دار احياء التراث العربى.
 اصفهاني، محمد حسين. (۱۴۲۷ق). **حاشيه المكاسب**. قم: ذوى القربى.
 بيهقى، أبو بكر. (۱۴۲۴ق). **السنن الكبرى**. چاپ سوم. بيروت: دار الكتب العلمية.
 جوهرى، اسماعيل بن حماد. (۱۳۷۶ق). **الصحاح**. بيروت: دار العلم للملايين.
 حر عاملي، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). **وسائل الشيعة**. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.

حسيني، سيد ابراهيم، و ساماني، احسان (۱۳۹۱). **وقف از سوى اشخاص حقوقى**. **دوفصلنامه**
معرفت حقوقى، ۱(۳): ۵۱-۶۸.

حسيني خامنه‌اي، سيد على. (۱۳۹۲). **رسالة آموزشي مطابق با فتاوى مرجع عالي قدر حضرت**
آيت الله خامنه‌اي عليه السلام. تهران: نشر فقه روز (وابسته به انتشارات انقلاب اسلامي).
 حسيني عاملى، سيد جواد. (۱۴۱۹ق). **مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة**. قم: مؤسسه النشر
 الإسلامى.

حطاب رعينى، محمد بن محمد. (۱۴۱۶ق). **مواهب الجليل لشرح مختصر خليل**. بيروت:
 دارالكتب العلمية.

حلى، ابن ادريس. (۱۴۱۰ق). **السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى**. چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر
 الإسلامى.

حلى، حسن بن يوسف. (بى تا). **تذكرة الفقهاء**. تهران: مكتبة المرتضوية.

حلى، حسن بن يوسف. (۱۴۱۳ق). **قواعد الاحكام**. قم: مؤسسه النشر الإسلامى.

حلی، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۴۱۱ق). الرسالة الفخرية في معرفة النية. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.

امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۲). تحریر الوسيلة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخميني رحمته الله علیه.

خوانساری، جمال الدین. (۱۳۶۴). التعليقات على الروضة البهية. قم: المدرسة الرضوية. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الامام الخوئی. قم: مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی. راوندی، قطب الدین. (۱۴۰۵ق). فقه القرآن. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله علیه.

رستمی، ولی، و فاطمه، افشاری (۱۳۹۷). بررسی چالش های فقهی - حقوقی وقف اموال دانشگاه آزاد اسلامی. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۴۸ (۱): ۳۹-۵۸.

رضایی، مجید. (۱۳۸۷). وقف و امور خیریه در بازار سرمایه. مجموعه مقالات همایش وقف در بازار سرمایه، قم: دانشگاه مفید.

روحانی، سید محمد صادق. (۱۴۳۵ق). فقه الصادق علیه السلام. قم: آیین دانش. زارعی سبزواری، عباس علی. (۱۴۳۰ق). القواعد الفقهیه فی فقه الامامیه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. سبحانی، جعفر. (۱۴۳۸ق). احکام الوقف فی الشریعه الاسلامیه الغراء. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.

سمرقندی، علاء الدین. (۱۴۱۴ق). تحفه الفقهاء. چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۲ق). الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية. قم: مكتبة الداوری.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.

صفار، محمد جواد. (۱۳۹۰). شخصیت حقوقی. تهران: بهنامی. صفایی، سید حسین، قاسم زاده، سید مرتضی. (۱۳۹۶). اشخاص و محجورین. چاپ بیست و سوم، تهران: سمت.

طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.

طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۳). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ ششم، قم: اسماعیلیان.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۱۸۶

طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۱۴ق). تکملة العروة الوثقى. قم: مكتبة الداوری.
طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۱۷ق). العروة الوثقى. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۰ق). المؤلف من المختلف بین أئمة السلف. مشهد: مجمع
البحوث الإسلامية.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام. چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). الخلاف. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه. چاپ سوم، تهران: المكتبة
المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

فولادی، کیان (۱۳۹۹). بازخوانی وقف شخص حقوقی در جهت توسعه نهادهای اخلاقی. فصلنامه
پژوهش های اخلاقی، ۱۱(۱): ۲۱۵-۲۳۲.

فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی. (۱۴۰۱ق). مفاتیح الشرائع. قم: کتابخانه آیت الله
مرعشی نجفی رحمته الله علیه.

فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. چاپ دوم،
قم: مؤسسه دار الهجرة.

قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن. چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
کاشف الغطاء، جعفر بن خضر. (بی تا). کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء. اصفهان: مهلوی.
کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. چاپ دوم، قم: مؤسسه آل
البيت عليه السلام.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). کافی. قم: دار الحديث.
لجنة الفقه المعاصر. (۱۴۰۱). الشخص الاعتباری. قم: نشر مرکز اداره الحوزات العلمیه.
محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم:
اسماعیلیان.

محقق داماد، سید مصطفی، مهریار، محمد. (۱۳۹۹). بررسی فقهی و حقوقی وقف. تهران: مرکز
نشر علوم اسلامی.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان.
قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

مروارید، حسنعلی. (۱۴۲۲ق). حاشیه المختصر النافع. قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
موسوی بجنوردی، سید محمد، و قهاری، ابوالفضل (۱۳۹۶). جایگاه وقف در اموال شخص
حقوقی با تأکید بر آرای امام خمینی رحمته الله علیه. پژوهشنامه متین، ۱۹(۷۷): ۱-۲۰.

موسوی سبزواری، عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). *مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام*. قم: السيد عبد الاعلی السبزواری.

مؤمن قمی، محمد. (۱۴۲۵ق). *الولاية الالهية الاسلامیة*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. میرزای نوری، حسین. (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: موسسه آل البيت (علیه السلام).

نجفی جواهری، محمدحسن. (۱۳۶۲). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی. عباسی خراسانی، هادی. (۱۴۰۱). *درس خارج فقه*.

https://eshia.ir/feqh/archive/text/abbasi_khorasani/feqh3/1401/14010810/

References

The Holy Qur'ān.

al-Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm (al-Ākhund al-Khurāsānī). 1992/1413. *Kitāb al-Waqf*. Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

Āl 'Uṣfūr al-Baḥrānī, Ḥusayn Ibn Muḥammad. n.d. *al-Anwār al-Lāmi' fī Sharḥ Maḥāṭib al-Sharā'i*. Edited by Muḥsin Āl-i 'Uṣfūr al-Baḥrānī. Qom: Majma' al-Buḥūth al-'Ilmīyya.

Āmulī Lārījānī, Šādiq. 2019/1389. *Dars al-Khārij al-Fiqh al-Waqf*. <https://amolilarijani.ir/LessonDetail/1773>.

Āmulī Lārījānī, Šādiq. 2021/1400. *Dars al-Khārij al-Fiqh al-Waqf*. <https://amolilarijani.ir/LessonDetail/6193>.

Ibrāhīmī Sālārī, Taqī; Narīmānī Zamān Ābādī, Sayyid Mahdī; Sayyid Ḥusaynī, Sayyid Muḥammad. 2015/1394. *Barrasī-yi Fiqhī-yi Waqf-i Pūl*. Mashhad: Bunyād-i Pazḥūshish-hāyi Islāmī-yi Āstān-i Quds-i Razawī.

al-Iḥsā'ī, Ibn Abī Jumhūr. 1984/1405. *Awāli al-Li'ālī al-'Azīzīyya*. Qum: Dar Sayyid al-Shuhadā' li al-Nashr.

al-Ḥusaynī al-Ḥalabī, Ḥamzat ibn 'Alī (Ibn Zuhra). 1996/1417. *Ghunyat al-Nuzū' ilā 'Ilmāy al-Uṣūl wa al-Furū'*. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Sādiq.

al-Ḥillī, Yaḥyā ibn Aḥmad (Ibn Sa'īd). 1985/1405. *Al-Jāmi' lil Sharā'i*. Qom: Dar Sayyid al-Shuhadā' li al-Nashr.

Ibn 'Ābidīn, Muḥammad ibn Amīn. 1994/1415. *Ḥashīyat ibn 'Ābidīn: Radd al-Muḥtār 'Alā al-Durra al-Mukhtār*. Beirut: Dār al-Fikr al-Islāmīyyah.

Ibn Fārīs, Aḥmad Ibn Fārīs. 1983/1404. *Mu'jam Maqāyīs al-Lughā*. Edited by 'Abd al-salam Muḥammad Harūn. Qom: Markaz Nashr Maktab al-'Ilām al-Islāmī.

Ibn Qudāmah al-Maqdisī, Muwaffaq al-Dīn Abū Muḥammad 'Abdullāh ibn Aḥmad b.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۱۸۸

- Muhammad. 1968/1388. *Al-Muqni' fi Fiqh Ahmad ibn Hanbal*. Cairo: Maktabat al-Qāhira.
- Zarqā', Muṣṭafā Aḥmad. 2004/1425. *Al-Madkhal al-Fiqh al-'Ām*. 2nd. Damascus: Dār al-Qalam.
- Azharī, MuḥammadibnAḥmad. 2000/1421. *Tahdhīb al-Lughat*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- al-Gharawī al-Iṣfahānī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Iṣfahānī). 1953/1373. *Munyat al-Ṭālib fi Ḥāshiyat al-Makāsib*. Qom: Dhawī al-Qurbā.
- Al-Bīhaqī. Abī Bakr Aḥmad ibn al-Ḥusayn ibn 'Alī. 2003/1424. *Sunnan al-Bīhaqī*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- al-Jawharī, Ismā'il Ibn Ḥammād. 2007/1428. *al-Ṣiḥaḥ*. Beirut: Dār al-Ma'rifa.
- al-Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988/1409. *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'a ilā Tahṣīl al-Masā'il al-Sharī'a*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
- Ḥusaynī, Sayyid Ibrāhīm; Sāmānī, Iḥsān. 2012/1391. *Waqf az Sūyi Ashkhāq-i Ḥuqūqī*. Du Faṣlnāmih-yi Ma'rifat-i Ḥuqūqī, 1 (3), 51-68.
- al-Ḥusaynī al-Khāmīnī, al-Sayyid 'Alī. 2013/1392. *Risālih-yi Āmūzishī Mu'ābiq bā Fatāwī-yi Marja' 'Ālī Qadr Āyatullāh Khāmīnī*. Tehran: Nashr-i Fiqh-i Rūz.
- al-Ḥusaynī al-'Āmilī, al-Sayyid Muḥammad Jawād. 2004/1419. *Miftāḥ al-Kirāma fi Sharḥ Qwā'id al-'Allāma*. 1st. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- Al-Maghribī, Muḥammad ibn Muḥammad ibn 'Abullāh (al-Ḥattāb al-Ra'iyatī). *Mawāhib al-Jalīl li Sharḥ Mukhtaṣar Khalīl*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Ibn Idrīs al-Ḥillī, Muḥammad Ibn Aḥmad. 1996/1410. *al-Sarā'ir al-Ḥāwī li Tahṣīr al-Fatāwī*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). n.d. *Tadhkirat al-Fuqahā'*. Qom: Maktabat al-Murtaḍawīyat.
- al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1992/1413. *Qawā'id al-Aḥkām fi Ma'rifat al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- al-Ḥillī, Muḥammad Ibn Ḥasan (Fakhr al-Muḥaqqiqīn). 1990/1411. *Al-Risālat al-Fakhrīyat fi Ma'rifat al-Nīyat*. Mashhad: Majma' al-Buḥūth al-Islāmīyat.
- al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2000/1379. *Tahṣīr al-Wasīlah*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
- Khāwnsārī, Āqā Jamāl al-Dīn. 1985/1364. *al-Ta'līqāt 'alā al-Rawḍat al-Bahīyyat*. Qom: Manshūrāt al-Madrisat al-Raḍawīyah.
- al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1997/1418. *Mawsū'at al-Imām al-Khu'ī*. Qom: Mu'assasat Iḥyā' Āthār al-Imām al-Khu'ī.
- Quṭb Rāwandī, Sa'id ibn Hibatullāh. 1984/1405. *Fiqh al-Qur'ān*. 2nd. Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
- Rustamī, Walī; Afshārī, Faṭimih. 2018/1397. *Barrasī-yi Chālīsh-hāyi Fiqhī-Ḥuqūqī-yi*

Waqf-i Amwāl-i Dānishgāh-i Āzād-i Islāmī. Faşlnāmih-yi Muṭālī‘āt-i Huqūq-i Khuşūsī, 48 (1), 39-58.

Ridāyī, Majīd. 2008/1387. *Waqf wa Umūr-i Khayrīyih dar Bāzār-i Sarmāyih*. Majmū‘ih-yi Maqālāt-i Hamāyish-i Waqf dar Bāzār-i Sarmāyih. Qom: Danishgāh Mufīd. al-Ḥusaynī al-Rawḥānī, al-Sayyid Ṣādiq. 2014/1435. *Fiqh al-Ṣādiq*. Qom: Intishārāt Ā‘īn Dānish.

Zārī‘ī Sabzawārī, ‘Abbās‘alī. 2009/1430. *Al-Qawā‘id al-Fiqhiyyat fī Fiqh al-Imāmīyah*. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.

al-Subḥānī al-Tabrizī, Ja‘far. 2017/1438. *Nizām al-Nikāḥ fī al-Sharī‘at al-Ghurrā’*. Qom: Mu‘assasat al-Imām al-Ṣādiq.

Samarqandī, ‘Alā’ al-Dīn. 1993/1414. *Tuḥfat al-Fuqahā’*. 2nd. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyyah.

al-‘Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1991/1412. *al-Durūs al-Shar‘iyya fī Fiqh al-Imāmīyya*. Qum: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.

al-‘Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn ‘Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1989/1410. *al-Rawḍat al-Bahīyya fī Sharḥ al-Lum‘at al-Dimashqīyya*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.

al-‘Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn ‘Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1992/1413. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā‘i’ al-Islām*. Qom: Mu‘assasat al-Ma‘ārif al-Islāmīyya.

Ṣaffār, Muḥammad Jawād. 2011/1390. *Shakhshīyat-i Huqūqī*. Tehran: Bihnamī.

Ṣafāyī, Sayyid Ḥusayn; Qāsim Zādiḥ, Sayyid Murtaḍā. 2017/1396. *Ashkhāṣ wa Maḥ-jūrīn*. 23rd. Tehran: Samt.

al-Ṭabāṭabā‘ī al-Ḥā‘irī, al-Sayyid ‘Alī (Ṣāḥīb al-Rīyaḍ). 1997/1418. *Rīyaḍ al-Masā‘il fī Taḥqīq al-Ahkām bī al-Dalā‘il*. Qom: Mu‘assasat Āl al-Bayt li Ḥyā’ al-Turāth.

al-Ṭabāṭabā‘ī, al-Sayyid Muḥammad Ḥusayn (al-‘Allāma al-Ṭabāṭabā‘ī). 1994/1373. *al-Mīzān fī Tafṣīr al-Qur‘ān*. 6th. Qom: Mu‘assasat Isma‘īliyyan.

al-Ṭabāṭabā‘ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzim. 1993/1414. *Takmilat al-‘Urwat al-Wuthqā*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.

al-Ṭabāṭabā‘ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzim. 1996/1417. *al-‘Urwat al-Wuthqā fīmā Ta‘ummu bihī al-Balwā*. 2nd. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.

Al-Ṭabarsī, Abū ‘Alī Faḍl ibn Ḥassan (al-Shaykh al-Ṭabarsī). 1989/1410. *Al-Mu‘talaf min al-Mukhtalaf Bayn A‘imat al-Salaf*. Mashhad: Majma‘ al-Buḥūth al-Islāmīyah.

al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥassan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1365. *Tahdhīb al-Ahkām fī Sharḥ al-Muqni‘at lil Shaykh al-Mufīd*. 4th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.

al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥassan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1407. *Al-Khilāf*. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.

al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥassan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1967/1387. *al-Mabsūt fī Fiqh al-Imāmīyya*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīya li Ḥyā’ al-Āthār al-Ja‘farīyah.

- Fülādī, Kīyān. 2020/1399. *Bāzkhānī-yi Waqf-i Shakhsh-i Huquqī dar Jahat-i Tawsi'ih-yi Nihād-hāyi Akhlāqī*. Faşlnāmih-yi Pazhūhish-hāyi Akhlāqī, 11 (1), 215-232.
- al-Fayḍ al-Kāshānī, Muḥammad Muḥsin. 1981/1401. *Maḡāṭīh al-Sharā'ī*. Qom: Man-shūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
- Al-Fayyūmī, Abul 'Abbās Aḥmad ibn Muḥammad. 1993/1414. *Al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Sharḥ al-Kabīr lil Rāfi'ī*. Qom: Mu'assasat Dār al-Hijrat.
- Al-Qurshī, Sayyid 'Alī Akbar. 1991/1412. *Qāmūs Qur'ān*. 6th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
- Al-Hillī al-Najafī, Ja'far ibn Khidr ibn Yahyā (Kāshif al-Ghiṭā'). n.d. *Kashf al-Ghiṭā'*. Iṣfahān: Intishārāt Mahdawī.
- al-'Āmilī al-Karakī, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Karakī, al-Muḥaqqiq al-Thānī). 1993/1414. *Jāmi' al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawa'id*. 2nd. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
- al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya'qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 2008/1429. *al-Kāfi*. 1th. Edited by Mu'assasat Dār al-Ḥadīth. Qum: Mu'assasat Dār al-Ḥadīth.
- Lajnat al-Fiḥ al-Mu'āṣir. 2022/1401. *Al-Shakhṣ al-I'tibārī*. Qom: Nashr Markaz Idārat al-Ḥawzāt al-'Ilmīyah.
- al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-'Allama al-Majlisī). 1987/1408. *Sharā'ī al-Islām fī Masā'il al-Halāl wa al-Ḥarām*. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān.
- Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā; Mihryār, Muḥammad. 2020/1399. *Barrasī-yi Fiḥī wa Huquqī-yi Waqf*. Tehran: Markaz-i Nashr-i 'Ulūm-i Islāmī.
- al-Ardabīlī, Aḥmad Ibn Muḥammad (al-Muḥaqqiq al-Ardabīlī). 1982/1403. *Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān fī Sharḥ Īrshād al-Aḍḥān*. Edited by Muḡtabā al-Iraqī. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- Murwārid, Ḥassan alī. 2001/1422. *Ḥāshīyat al-Mukhtaṣar al-Nāfi'*. Maktab al-'Ilāmī al-Islāmī.
- Mūsawī Bujnurdī, Sayyid Muḥammad; Qahhārī, Abulfaḍl. 2017/1396. *Jāyigāh-i Waqf dar Amwāl-i Shakhsh-i Huquqī bā Ta'kid bar Ārā-yi Imām Khumaynī*. Pazhūhish Nāmī-h0yi Matīn, 19 (77), 1-20.
- al-Sabzawārī, al-Sayyid 'Abd al-'Alā. 1992/1413. *Muhaddhab al-Aḥkām fī Bayān al-Halāl wa al-Ḥarām*. 4th. Qom: Mu'assasat al-Manār.
- Al-Mu'min al-Qummī, Muḥammad. 2004/1425. *Al-Wilāyat al-Ilāhīyat al-Islāmīyat*. Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- al-Nūrī al-Ṭabrasī, al-Mīrzā Ḥusayn (al-Muḥaddith al-Nūrī). 1987/1408. *Mustadrak al-Wasā'il wa Mustanbat al-Masā'il*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
- al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1983/1362. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'ī al-Islām*. 7th. Edited by 'Abbās al-Qūchānī. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- 'Abāyī Khurāsānī, Ḥādī. 2022/1401. *Dars al-Khārij al-Fiḥ*. https://eshia.ir/feqh/archive/text/abbasi_khorasani/feqh3/1401/14010810/.

